

نشریه علمی مطالعات حقوقی معاصر، سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۹۸، صفحات ۱۸۳-۲۰۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۱/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۴

بررسی نشوز زوج و راهکارهای مواجهه با آن

مرضیه شعربافچی زاده^۱
سهیلا صادقی فسائی^۲
طوبی شاکری گلپایگانی^۳
هاجر آذری^۴

چکیده

مشروعیت ورود حقوق در ساحت روابط انسانی مبتنی بر ضرورت‌های ناشی از حمایت از حق‌های ثابت است.

حقوق و فقه اسلامی در تمامیت خود و در تنظیم روابط انسانی در ساحت تعاملات اجتماعی دارای هویتی مبتنی بر برابری و مساوات در تمتع و تبعیضات مثبت در استیفا بر مبنای حمایت از حق‌های آسیب‌پذیر در موقعیت‌های نابرابر است.

در گستره جرایم جنسی نیز بعد از برخورداری از حقوق و تکالیف برابر به لحاظ تمتع و مقام ثبوت در هنگام اثبات و پاسخ‌دهی‌های کیفی به جرایم جنسی زنان و جوهی از اعمال تبعیضات ایجابی و حمایتی مشهود است. به این ترتیب، در شرایط پاسخ‌دهی کیفی در جرایم جنسی به مرد علاوه بر جنبه‌های اصلاح و بازپذیری بعضاً درجاتی از پاسخ‌های تریبی و تزدیلی ملحوظ است؛ درحالی که پاسخ‌های کیفی به بزهکاران زن عمدتاً فاقد جنبه‌های تزدیلی و تریبی است.

پژوهش حاضر که با روش تحلیلی-استنتاجی انجام گرفته و داده‌های آن به روش اسنادی جمع‌آوری شده است، به تبیین نگرش مبتنی بر برابری و مساوات فقه و حقوق اسلامی به روابط زناشویی پرداخته، روح حاکم بر وضع قوانین در این حوزه را که همانا نگاه حمایتگرانه به زن است، نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: حسن معاشرت، حقوق جنسی و عاطفی، حق‌های ثابت، موقعیت‌های نابرابر جنسیتی.

m.sharbfachy@gmail.com
ssadeghi@ut.ac.ir
t.shakeri@modares.ac.ir
h.azari@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران- ایران
۲. دانشیار دانشگاه تهران، تهران- ایران (نویسنده مسئول)
۳. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران- ایران
۴. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران- ایران

مقدمه

در آموزه‌ها و مکاتب فطری تمهیداتی برای تعدیل روابط یا به تأویلی توازن عملی در معادله حق/ تکلیف تعبیه شده که گاه مستلزم دخالت دولت، تبعیضی ایجابی و حمایتی در استیفاء، با پاسخ‌های مدنی و کیفری در شرایط عدم توازن و تعادل است؛ هرچند استواری کانون خانواده بر اساس علقه و عاطفه طبیعی و خصوصی بودن کانون خانواده باعث می‌شود حقوق و پاسخ‌های کیفری در نقض حقوق در خانواده از کارایی چندانی برخوردار نباشد.

از جمله این تمهیدات، وضع قوانین حمایتی و پیشگیرانه در جهت حمایت از اعضا در تعاملات مبتنی بر حق/ تکلیف است. فقه اسلامی حامل حقوق و تکالیف متوازن در ساحت خانواده است و با سفارش بر رعایت جوانب اخلاقی و مقدم داشتن اصول اخلاقی بر قوانین حقوقی سعی در جلوگیری از نقض حقوق یا عدم عمل به تکالیف را دارد. حقوق و تکالیفی که ضمانت اجراهای مدنی و کیفری وجه تمایز خصیصه حقوقی آن‌ها از تکالیف اخلاقی است.

با این اوصاف سرباز زدن از انجام وظایف محوله در خانواده از طرف هریک از زوجین، درحقیقت سرپیچی از حکم خداوند و مخالفت با آن است؛ و از آنجا که شالوده افراد در خانواده شکل می‌گیرد، هم در آیات گوناگونی از قرآن کریم و هم در روایات صادرشده از جانب معصومین (ع) بارها دستورالعمل‌های اخلاقی و همچنین تمهیدات حقوقی برای حفظ ارکان خانواده را شاهد هستیم (میرخانی، ۱۳۷۷، ۲۶).

در همین راستا، شارع مقدس، ضمن محترم شمردن و به رسمیت شناختن حق جنسی هریک از زوجین، تدابیری برای مدیریت و ارضای هرچه کامل‌تر و بهتر این غریزه در چارچوب خانواده اتخاذ کرده است. این تدابیر که هم جنبه بازدارنده و هم جنبه حمایتی دارد، برای تمامی مراحل زندگی زناشویی، حتی در اوج اختلافات کارگشا است.

تحقیق در کتب فقهی نشان می‌دهد که عمل نکردن به احکام شرعی در چهار حوزه نفقه، قسم، مواجهه و معاشرت به معروف، نسبت به زن، مصادیق نشوز مرد هستند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱، ۶۳۲) و به تصریح آیه قرآن، هریک از زن و مرد به محض بیم از رخ دادن نشوز از طرف مقابل، باید برای حل و برطرف کردن آن اقدام نماید.

بر کسی پوشیده نیست که در تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر اخلاق بیش از قانون مؤثر است. اجبار دادگاه نه مرد را ملزم به حسن معاشرت با زن خواهد ساخت و نه زن را وفادار و مطیع شوهر خواهد کرد. بنابراین در این عرصه حقوق وام‌دار اخلاق است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۱۵۵).

از جمله حقوق زوجین در خانواده که به ازای آن مکلف به احقاق حق دیگری نیز هستند، حق جنسی هریک از آنهاست که محدوده آن در شرع مقدس تعیین شده است. هریک از زن و مرد حق دارند که از تمتعات جنسی مشروع بهره‌مند گردند و البته در این بهره‌مندی مکلف به انجام وظیفه خود در قبال یکدیگر نیز هستند. امتناع از انجام وظایف زوجیت در اصطلاح فقهی نشوز نامیده می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ۱۸۷). در قرآن کریم نیز خداوند در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء صراحتاً به یکی از این حقوق اشاره کرده و زوجین را به انجام تکالیف در راستای احقاق حق طرف مقابل دعوت نموده است.

آنچه در نظام قانون‌گذاری اسلام بیش از هرچیز جلب نظر می‌کند، توجه تام و تمام شرع مقدس به مسئله تحکیم خانواده و حراست از پیوندی است که از آن به «میثاق غلیظ»^۱ تعبیر شده است. مفهوم میثاق به‌تنهایی در واژه‌شناسی و ترمینولوژی قرآنی، همواره برخوردار از نوعی وجهه مثبت، بلکه قداست است (خوش‌منش، ۱۳۹۱، ۱۰۴). از آنجا که واژه میثاق دلالت بر استواری و وثوق دارد، به پیمانی اطلاق می‌شود که با نوعی وثیقه و سوگند موثق و مؤکد شده و وصف غلیظ نیز بر شدت، صلابت و استواری پایدار دلالت دارد و به‌نوعی بر مفهوم میثاق تأکید می‌کند. بنابراین، ترکیب وصفی این دو واژه و کاربرد آن بر پیوند ازدواج دلالت دارد که از دیدگاه قرآن کریم میثاق همسری و پیمان زناشویی از استوارترین و ارزشمندترین پیمان‌های بشری است (ملکوتی‌خواه، ۱۳۹۰، ۱۱۶). به این ترتیب، قداستی که به ازدواج بخشیده شده، آن را از عقود دیگر ممتاز کرده است؛ تاجایی که فقها آن را به عبادات نزدیک‌تر دانسته‌اند تا عقود و پیمان‌ها، چراکه ازدواج کردن برابر با کامل شدن نصف دین افراد قرار داده شده است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۱۰، ۵۸۲). چنین تعبیری از ازدواج نکاح را در چهره ملکوتی‌اش می‌بیند و آن را عبادت می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷،

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۱

۱۸، ۲۶۶). بنابراین قوانین وضع شده برای این میثاق غلیظ، در راستای حفاظت از کیان خانواده و کمک به بازدهی حداکثری این نهاد، هم برای افراد و هم برای جامعه است. از نظر حقوقی نیز بر مراقبت از نهاد خانواده به شیوه‌های مختلف تأکید شده است. بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر خانواده را رکن اساسی جامعه و مستحق حمایت در دولت و جامعه دانسته است. اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن اشاره به جایگاه بنیادی خانواده، رویکرد همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه را الزاماً در جهت تسهیل و تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی دانسته است (توجهی، ۱۳۸۹، ۲۲۵).

پژوهش حاضر بر آن است به تبیین نگرش فقه و حقوق اسلامی به حق جنسی زن از رهگذر مذاقه در عواملی نظیر تحکیم خانواده، حسن معاشرت و نحوه برخورد با نشوز زوج پردازد.

۱. تحکیم خانواده

تحکیم در لغت به معنای داوری کردن، حکم ساختن، استوار کردن و محکم ساختن آمده است (معین، ۱۳۶۰، ۱، ۷۷۰).

عوامل مختلفی در استحکام خانواده تأثیرگذارند که از جمله آنها می‌توان به عوامل اعتقادی، اخلاقی، عاطفی- روانی، حقوقی و اقتصادی اشاره کرد. از مهم‌ترین عوامل استحکام خانواده، عامل عاطفی و روانی است که در ارتباط اعضای خانواده و همچنین ایجاد پیوند و محبت میان آنها نقش اساسی دارد (استادی، ۱۳۹۵، ۶۲).

در اسلام پیوند زناشویی از نشانه‌های قدرت و حکمت پروردگار بیان شده و مودت و رحمت است که کانون خانواده را استواری می‌بخشد (روم: ۲۱). مقصود از تحکیم خانواده، حفظ حقوق تک‌تک اعضا با محور قرار دادن اخلاق است که روابط افراد خانواده در سایه آن شکل گرفته است. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده به تعبیر قرآن «به سکونت رسیدن اعضاست»، لازم است که همه رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، به کمال رساندن همین سکونت است که با کمترین ظلم و تحقیر حتی

یک عضو خانواده سازگار نیست. قرآن کریم به‌عنوان کتاب راهنمای بشر، به‌منظور نشان دادن مسیر حیات طیبه و زندگی متعالی، بخش زیادی از آیات خود را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. در یک نگاه کلی تمامی احکام و دستورات اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است (حسینی، ۵۲، ۱۳۸۳).

۲. حسن معاشرت

یکی از عوامل حفظ تحکیم خانواده، پایبندی به اصل معروف و ملتزم بودن به حسن معاشرت همسران با یکدیگر است. حسن معاشرت یا معاشرت نیکو که در قرآن با عنوان معاشرت به معروف آمده است، اشاره به حالتی دارد که زن و شوهر با یکدیگر به بهترین نحوی که مورد پسند عرف متشرعه و عقلای زمان است رفتار می‌کنند. علامه طباطبایی اصل معروف را اصلی آسمانی برای زندگی اجتماعی زنان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۴، ۴۰۵). واژه «معروف» در قرآن ۳۲ بار تکرار شده که ۱۹ بار آن مربوط به زندگی خانوادگی است. خداوند در آیات متعددی مانند ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵ و ۲۳۷ سوره بقره، آیه ۱۹ سوره نساء و آیه ۶ سوره طلاق به رفتار نیکو و حسن سلوک زوجین سفارش فرموده است و حتی در آیات متعدد دیگری تأکید دارد که در صورت عدم ادامه زندگی ناشویی و ناچار شدن به جدایی از یکدیگر، این جدایی نیز باید بر پایه حسن رفتار و به بهترین وجه باشد. این اندازه توجه شرع مقدس، خود گواه بر اهمیت این موضوع و تأکید خداوند بر رعایت آن در کانون خانواده است.

حاکمیت اصل معاشرت به معروف و جایگاه حقوق زوجه و اهمیت تکلیف زوج به تأدیه آن، تا حدی است که برخی فقها بر این عقیده‌اند که فرار از آن، سفر انسان را به سفر معصیت تبدیل می‌کند؛ چنان‌که بسیاری از فقیهان نذر شوهر مبنی بر خودداری از ایفای برخی از وظایف خاص نسبت به همسر را ناصحیح دانسته‌اند (حبیبی‌تبار و فراهانی، ۵۵، ۱۳۹۴).

با تحقق زوجیت، طرفین به انجام وظایف همسری و رعایت حقوق دیگری ملزم

می‌شوند، چنانچه در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی هم این‌گونه آمده است: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». بنابراین رعایت اصل معاشرت به معروف و وظیفه مشترک زن و مرد در زندگی زناشویی شمرده می‌شود.

کلمه «معروف» به معنای هر امری است که عقلا و متشرعان در مجتمع خود آن را بشناسند، آن را انکار نکنند و جاهل بدان نباشند؛ و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید معروف، قهراً معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مأموران به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد. معاشرتی که از نظر مردان معروف و شناخته شده و در بین آنان متعارف است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۴، ۴۰۴). طبیعی است که مصادیق معروف از زمانی تا زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود؛ گرچه مبانی معرفتی آن برخوردار از ثبات، دوام و استمرار است. زیرا این مبانی مبتنی بر کرامت الهی انسان، حرمت حقوق ذاتی و انسانی وی و ضرورت فراهم آوردن زمینه‌های به فعلیت رسیدن ظرفیت‌های عقلانی، عاطفی و طبیعی انسان است و هنجارها و رفتارها و عادات و اعرافی را به رسمیت می‌شناسد که همسو با کرامت، حقوق، آزادی‌ها و ظرفیت‌های تکاملی انسان در ابعاد عقلی، عاطفی و طبیعی است. هوشمندی و ظرافت این دستور قرآنی و وظیفه شرعی از همین رهگذر مشخص می‌شود. خداوند در نهایتِ کاردانی و تدبیر، بی‌آنکه برای معاشرت نیکو مصداق خاصی معین کند، مردم هر عصر و زمان را به عمل در چارچوب بهترین‌های جامعه خود فرا خوانده است.

۳. حراست از حق جنسی زن در سایه به رسمیت شناختن نشوز مرد

یکی از ظرفیت‌هایی که معاشرت زن و شوهر با یکدیگر از حالت معروف خارج می‌شود و زمینه‌ها و شرایط ظهور و بروز مشکلات بسیاری در زندگی را فراهم می‌آورد، زمانی است که هریک از زن و شوهر از انجام وظایف زناشویی خود سرباز زند و زمینه نگرانی طرف مقابل، تنش و تزلزل در روابط با همسر را فراهم آورد. این حالت که شانه خالی کردن از وظایف زناشویی است در اصطلاح نشوز نامیده می‌شود. اهل لغت نشوز را مکان مرتفع یا مرتفع از زمین می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵، ۴۱۷)، فقها نشوز را خروج از اطاعت هم معنا کرده‌اند

(عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۷). محقق حلی نشوز را ارتفاع یکی از زوجین نسبت به انجام وظیفه‌اش در مقابل همسر در آنچه بر او واجب است می‌داند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱، ۱۹۱). همچنین صاحب جواهر معتقد بود امتناع هریک از زوجین نسبت به آنچه از حق دیگری بر او واجب است، نشوز نامیده می‌شود؛ چراکه این خروج از اطاعت درواقع معصیت است به سبب خروج وی از آنچه خداوند از حق دیگری بر او واجب نموده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱، ۲۰۱).

مداقه در متون فقهی و اسلامی دو تعریف از نشوز را به ما نشان می‌دهد:

- کراهت زوج از همسر و احیاناً تصمیم وی به طلاق. ابن منظور نشوز را به کراهت داشتن هریک از زوجین نسبت به دیگری و بدرفتاری و سوء معاشرت با دیگری معنا می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵، ۴۱۷). در این وضعیت بیم آن می‌رود که کراهت باطنی در رفتار زوج اثر بگذارد و حقوق وی را نقض نماید. این حالت همان «خوف نشوز» یا «اعراض» است و توصیه‌ی خدای متعال به صلح در آیه‌ی یادشده نیز ناظر به همین حالت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۴۸۹). اعراض را پشت کردن و دور شدن معنا کرده‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۰، ۸۸). اعراض به معنای مصدری، اعراض کردن، رو برتافتن، نگاه برگرداندن، دوری کردن و خودداری کردن و در صورت غیر مصدر به معنای پرهیز، اجتناب، دوری، خودداری و اکراه است (آذرتاش، ۱۳۸۳، ۴۳۰ و ۴۳۱). بنابراین به لحاظ ماهیتی با نشوز متفاوت است؛ چه در اعراض، زوج نسبت به زندگی خانوادگی و نیازهای زن بی‌توجه می‌شود، حال آنکه در نشوز زوج از ادای حقوق زوجه سر باز می‌زند. به عبارتی پیدایی حالت اعراض، هشدار است برای توجه و جلوگیری از رخ دادن مرحله‌ی بعد که همان نشوز است. کاشانی در زبده‌التفاسیر معتقد است اعراض سبک‌تر و خفیف‌تر از نشوز است؛ یعنی زوج از زوجه‌ی خود اعراض نموده و با او مجالست نمی‌کند یا گشاده‌رویی ندارد، که در این پیشامد هم زن ممکن است مقصر باشد و هم مرد (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۱۱۰).
- تعریف دیگر همانا تمرد از دستور الهی و انجام ندادن وظایف زندگی خانوادگی است که به نشوز از آن تعبیر می‌گردد. محقق حلی در شرایع، نشوز را هم در مورد زوج و هم

زوجه محقق می‌داند و می‌نویسد: «نشوز خروج از طاعت است که گاه از مرد سر می‌زند و گاه از زن» (حلی، ۱۳۸۹، ۲، ۳۳۸). مشکینی نشوز مرد را ظلم کردن در حق زن و انجام ندادن حقوق واجب وی و رعایت نکردن همخوابگی (حق قسم) و ترک نفقه و مانند آن می‌داند (مشکینی، ۱۳۷۸، ۵۳۷).

۴. خوف نشوز

خوف نشوز مرد برآمده از آیه ۱۲۸ سوره نساء است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...». نشوز به معنای عصیان و استکبار از اطاعت است و مراد از خوف نشوز این است که علائم آن به تدریج پیدا و معلوم شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۴، ۵۴۵). بنابراین زمانی که سردی روابط بین زن و شوهر به درجه‌ای برسد که بیم آن برود زوجین نسبت به حق‌های ثابت دیگری بی‌تفاوت خواهند شد و فرمان خداوند مبنی بر انجام تکلیف و رعایت حقوق طرف مقابل انجام نخواهد شد، به خوف نشوز تعبیر می‌شود. چنان‌که مشخص است در اسلام حساسیت زیادی بر ارزیابی روابط خانوادگی به‌طور مستمر و توجه به نشانه‌های سردی و دوری زوجین در رفتار و گفتار آن‌ها وجود دارد. آن چیزی که در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء مربوط به نشوز زوج و زوجه و راهکارهای برون‌رفت از مشکل، بسیار مبرهن و جلوه‌گر است، جلوگیری از سرد شدن روابط و برطرف کردن موانع حسن سلوک می‌باشد. به عبارتی زوجین موظف هستند پیش از کشیده شدن کار به جایی که امکان برگشت و جبران وجود ندارد و با رخ دادن حتی کمترین نشانه‌ها و علائم اختلاف، ضمن جلوگیری از دخالت اطرافیان، خود به پر کردن خلأهای زندگی خود بپردازند و اینها همه به دلیل حفظ حریم مقدس خانواده و اهمیت این نهاد در دین مبین اسلام است. خداوند حتی در این آیه شرط اصلاح زندگی را توجه به خوف نشوز و اقدام در این مرحله اعلام می‌کند؛ پیش از آنکه نشوز عملاً اتفاق بیفتد. درحقیقت موضوع صلح به محض تحقق علامت‌ها و آثار ترس‌آور آن‌ها که قرآن از آن به خوف از نشوز و اعراض تعبیر فرموده است، محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۵، ۱۶۳).

۵. ماهیت و شرایط نشوز زوج

آموزه‌های فقهی در تعریف نشوز مبتنی بر تأویلات لفظی یا مصداقی، لکن ناظر به

مفهوم و ماهیت واحدی است؛ چنان که شهید ثانی در تأویلی لفظی - مصداقی می‌نویسد: نشوز الزوج ... و هو أن يتعدى الزوج و يمنعها بعض حقوقها الواجبه من نفقه و قسمه أو یسیء خلقه معها و یؤذیها و یضربها بغير سبب مبیح له ذالک (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۸، ۳۶۲). شهید ثانی نشوز زوج را به امتناع از انجام وظایف و ادا نکردن بعضی از حقوق واجب زن مانند نفقه یا حق قسم می‌داند. همچنین سوء خلق و آزار و ضرب و شتم غیرجایز را نیز از مصداق نشوز زوج بر می‌شمارد؛ اگرچه اتفاق بر ماهیت واحد مانع از اختلاف در مصداق نیست.

ولی امام خمینی (ره) بیتوته یا ماندن با همسر را از وظایف زوج بر می‌شمارد و مقدار لازم بیتوته را این‌گونه معرفی می‌کند: «زوج، همسرش را به صورت معلق که نه صاحب شوهر و نه مطلقه باشد رها نکند و عرفا معاشرت به معروف کند» (خمینی، ۱۴۲۵ق، ۳، ۵۴۱).

با در نظر گرفتن تعریف شهید ثانی می‌توان به این نکته رسید که نشوز زوج هم شامل عمل نکردن به وظایف زناشویی است و هم عدم حسن خلق و حسن معاشرت را دربر می‌گیرد. همچنین طبق بیان امام خمینی (ره)، رها نکردن و خودداری از طلاق در مواقعی که شوهر وظایف خود را انجام نمی‌دهد نیز مصداق نشوز زوج است. بنابراین همسری ناشز خطاب می‌شود که از طرفی حقوق واجب زن را رعایت نمی‌کند و از طرف دیگر به طلاق هم راضی نمی‌شود.

شایان ذکر است که در تعریف متعارف از نشوز مرد در فقه شیعه، ناشز به مردی گفته می‌شود که قصد ادامه زندگی با همسر خویش را نداشته، در صدد طلاق وی یا ازدواج با دیگری به سبب کراهت داشتن نسبت به اوست (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۵، ۷۷۱۰). با وجود این، فرض غیرمتعارفی از نشوز مرد هم در کتب فقهی تعریف شده است که حکمی متفاوت با حکم نشوز متعارف مرد دارد. در این فرض اگر مرد حقوقی همچون کسوه، نفقه و یا حق القسم زن را ادا نکند، بدون حساب او را کتک بزند و یا مرتکب تحمیل‌های غیرمجاز بر او شود، زن علاوه بر داشتن حق وعظ، می‌تواند حقوق خود را با مراجعه به حاکم مطالبه نماید (همان؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ۲۵، ۷۷۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱، ۲۰۷).

از چهار مصداقی که عدم عمل به آن زمینه تحقق نشوز زوج را فراهم می‌سازد، برخورداری از حق «موقعه» و حق «قسم» زیرمجموعه حقوق جنسی زوجه است. بنابراین «نفقه» جزء حقوق مالی زن و «حسن معاشرت»، «قسم» و «موقعه» از حقوق غیرمالی وی است و رعایت نکردن حق زوجه در این چهار زمینه از سوی زوج به نشوز زوج تعبیر می‌شود.

۶. رویکرد اسلام برای مواجهه با نشوز زوج

در فقه امامیه نشوز زوج به دو مفهوم تبیین شده است. عده‌ای از فقها نشوز زوج را به معنای کراهت وی از زوجه و اهتمام به طلاق او برداشت می‌کنند و با استدلال به آیه ۱۲۸ سوره نساء و ظاهر برخی روایات چاره آن را گذشتن زن از برخی از حقوق حقه خود می‌دانند. فقهایی چون شیخ طوسی، ابن بابویه، حلی و راوندی این تعریف را بیان کرده‌اند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹، ۷۳). به این ترتیب گروهی از فقها با اینکه برای زوج نیز قائل به نشوز هستند، تخطی از ادای حقوق زوجه را مصداق نشوز زوج نمی‌دانند. این در حالی است که کراهت همسر از زن، مرحله پیش از نشوز و به عبارتی خوف از نشوز است که در قرآن درباره آن بحث شده است. به این معنا که کراهت مرد از زن مقدمه عدم رعایت حقوق وی خواهد شد که همان نشوز است؛ هرچند این مسئله برای همه زوجین صادق نیست، و هستند مردان و زنانی که به فرمان خداوند از ادای حقوق همسر خود در عین کراهت از وی کوتاهی نمی‌کنند.

اما در تعریفی دیگر، نشوز به معنای عمل نکردن به وظایف همسری قلمداد شده است. این تعریف در سخن فقهایی چون محقق حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر و سبحانی تبریزی دیده می‌شود.

برای نشوز زوج در زندگی زناشویی چهار مصداق متصور است. از متون فقهی موجود چنین بر می‌آید که عمل نکردن به دستورات دین در چهار حوزه نفقه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۰، ۳۰۲)، قسم (همان، ۳۱، ۱۴۸)، موقعه (حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۵۰) و معاشرت به معروف نسبت به زن (عاملی، ۱۴۲۵ق، ۸، ۳۶۲)، مصادیق نشوز مرد هستند و طبق تصریح آیه قرآن (نساء: ۱۲۸)، زن به محض بیم از رخ دادن نشوز باید برای حل و برطرف کردن آن اقدام نماید. صاحب جواهر معتقد است علت تشریح حقوق اختصاصی زن در زندگی مشترک (حق قسم و

حق مواجهه)، تقویت رابطهٔ انس و مودت میان زن و شوهر، رعایت عدالت میان همسران، عدم ایذای زن و معاشرت بر اساس معروف است (حبیبی تبار و فراهانی، ۱۳۹۴، ۲۵۸).

جایگاه حقوق زوجه و تکلیف زوج به تأدیة آن تا حدی است که فرار از آن چه بسا سفر انسان را به سفر معصیت تبدیل کند. در همین زمینه مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی می‌فرماید: «اگر مرد بدون اجازهٔ همسر سفر کند و سفر او به قصد اداء نکردن حق زوجه و ترک واجب باشد، سفر او معصیت و حرام است و باید نماز را تمام بخواند». چنان که بسیاری از فقها نذر شوهر مبنی بر خودداری از ایفای برخی از وظایف خاص نسبت به همسر را ناصحیح دانسته‌اند (ایمانی، ۱۳۸۹، ۶۷).

شوهری که هم از تأدیة حقوق خودداری می‌کند و هم از رها کردن زن به صورت شرعی امتناع می‌ورزد، از اختیارات خود سوء استفاده کرده و مرتکب عصیان و نشوز شده است.

بررسی قوانین و نیز ملاحظهٔ آرای فقها بیانگر آن است که در قبال نشوز زوج، گذشته از توصیه زوجه به صلح و صرف نظر کردن از قسمتی از حقوق خود در صورت امکان، دو دسته ضمانت اجرای مدنی و کیفری وجود دارد (توجهی، ۱۳۸۹، ۲۲۸).

در مواردی که نشوز زوج سبب عسر و حرج زوجه شود، امکان طلاق قضایی و یا طلاق به دستور حاکم، با توجه به قاعدهٔ «الحاکم ولی الممتنع» وجود خواهد داشت؛ یعنی با اثبات عسر و حرج زوجه به سبب سوء رفتار زوج، حاکم شرع می‌تواند از جانب مرد زن را مطلقه نماید.

اما در مورد ضمانت اجرای کیفری نیز اغلب فقهای که شقوق مختلف نشوز زوج را برشمرده‌اند، امکان تعزیر مرد ناشز را نیز مطرح ساخته‌اند.

آنچه در کلام فقها لزوم تعزیر را موجب گردیده، حرمت معطل گذاشتن یک انسان و قطعاً آثار اجتماعی این عمل غیرانسانی است که با مقاصد عالی شریعت در تعارض است (حبیبی تبار، ۱۳۸۰، ۲۵۸).

۷. تأکید بر تعزیری شدن مجازات

مشروعیت پاسخ‌های کیفری در نشوز مرد از وجوه دیگر حمایت از حقوق انسانی زن، خاصه در افق نیازهای جنسی و عاطفی است. بدین‌سان شهید ثانی می‌گوید: و لو نشز الزوج بمنح حقوقها الواجبة لها عليه من قسم، و نفقة فلها المطالبة بها، و للحاکم إزامه بها فإن أساء خلقه و آذاها بضرب و غیره بلا سبب صحیح نهاده عن ذلك، فإن عاد إليه عزره بما یراه (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۵، ۴۲۹). چنانچه ملاحظه می‌شود، شهید ثانی الزام زوج به ترک نشوز را از وظایف قاضی می‌داند و حق تعزیر در موارد تحقق نشوز را به قاضی می‌دهد. درست است که قانون خانواده از ویژگی‌هایی برخوردار است که ایجاد و بقای آن با الزام و اجبار کیفری سختی ندارد و تا جایی که امکان دارد باید از در نظر گرفتن ضمانت‌های کیفری برای این نهاد خودداری شود، با وجود این، در مواردی بنا به ضرورت از اصل اولیه عدول می‌شود. یکی از این موارد لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج است.

در صورت نشوز زوج، چنانچه زن به وضعیت یادشده راضی نشود، می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و الزام زوج را بر انجام وظایف و تکالیف بخواهد. در این صورت، دادگاه شوهر را ملزم به انجام وظایف و رعایت حقوق زوجه می‌کند. امتناع شوهر از انجام این تکالیف، گناه و جرم محسوب می‌شود؛ بنابراین دادگاه می‌تواند شوهر را در چنین مواردی تعزیر کند (بهجت، ۱۴۲۶ق، ۴، ۸۸ و ۶۱۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱، ۲۰۷).

صاحب جواهر به صراحت بیان می‌کند که وقتی حاکم از نشوز زوج به واسطه اقرار یا شهود یا اطلاع باخبر شد، مرد را از فعلی که بر او حرام است باز می‌دارد، و نسبت به ترک وظیفه‌اش او را به انجام تکلیف وا می‌دارد و اگر مؤثر واقع نشد «عزره بما یراه»؛ یعنی حاکم مرد را بر ترک وظیفه تعزیر می‌نماید و حضرت امام خمینی (ره) هم در تحریرالوسیله عیناً همین نظر را دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ۲، ۲۵۹).

۸. رویکرد قانون برای مواجهه با نشوز زوج

الزامات گفته شده در فقه که برگرفته از متن دین است به صورت مواد قانونی در قوانین جمهوری اسلامی منعکس شده است. برای نمونه در اصل ۲۱ قانون اساسی دولت موظف

می‌شود «حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» و در این راستا «احیای حقوق مادی و معنوی زن» و «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده» برعهده اوست. در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، «ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه» از مصادیق عسر و حرج شناخته شده است. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز «زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر» می‌داند. حقوق‌دانان داشتن روابط جنسی به‌طور متعارف را از لوازم حسن معاشرت بر می‌شمارند و هرگاه زن یا شوهر از آن امتناع کند، برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است (صفایی و امامی، ۱۳۷۲، ۱۶۱). شاهد دیگر ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی است که حد زنا را در صورت عنف یا اکراه اعدام اعلام می‌کند. در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت زن در این حکم، و تفاوت شرایط و به تبع آن تفاوت در مجازات حاکی از وجود میل جنسی در زن است.

از سوی دیگر در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی آمده است: «همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود» که نشان‌دهنده حق و تکلیف متقابل زوجین در برابر نیاز جنسی یکدیگر به محض برقراری نکاح است.

اصل ۱۰ قانون اساسی در اقدامی پیشگیرانه اذعان می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی نیز زوجین را موظف می‌کند «در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» و به این ترتیب به‌نوعی در پی پیشگیری از آسیب مربوط به عدم رعایت حق جنسی طرفین است. حقوق‌دانان در توضیح این ماده امتناع هریک از زوجین از اقامه حق جنسی طرف دیگر را مصداق نشوز آن‌ها دانسته، در صورت وقوع زن را مستحق دریافت نفقه نمی‌دانند و مرد را ناشر خطاب می‌کنند (لطفی، ۱۳۸۸، ۱، ۲۷۰).

در همین راستا در مقدمه قانون اساسی تصریح می‌شود در ذهنیت ویژه حقوق ایران از خانواده، تلقی از زن، تلقی «شیء بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف زندگی و استثمار» نیست و او «ارزش و کرامت والاتری» در دیدگاه اسلامی دارد. بنابراین اگر زن صرفاً شیء و ابزار تمتع مرد نباشد، باید به نیازها و روحیاتش پاسخ ویژه و درخور داده شود.

در مورد نشوز زوج، ماده واحده صریحی در قانون جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. باین‌حال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بدون اشاره به نشوز مرد اعلام می‌دارد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به إذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». حقوق دانان از این ماده استفاده کرده‌اند و نشوز زوج را یکی از موارد عسر و حرج زن می‌دانند که در صورت اثبات در دادگاه برای وی حق طلاق از سوی قاضی را ایجاد می‌کند. درواقع تنها بعد ترک انفاق نشوز مرد در قانون مطرح و برای آن ضمانت اجرایی کیفری در نظر گرفته شده است. طبق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد». ماده ۱۱۱۲ اذعان می‌دارد که اگر طبق شیوه ماده ۱۱۱۱ امکان وصول نفقه نباشد، طبق ماده ۱۱۲۹ همین قانون که می‌گوید «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه (ر.ک. ماده ۱۰۵ ق.م.ا)»، با زوج برخورد خواهد شد.

بنابراین در مورد نشوز مرد، همان‌گونه که پیش‌تر آمد، چهار مصداق برای آن در متون فقهی مشخص شده است (نفقه، قسم، مواعقه، حسن معاشرت)، قانون مشخصی وجود ندارد و تنها در مورد ترک انفاق از طرف مرد، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و در صورت امتناع مرد از پرداخت، قاضی به‌عنوان ولی ممتنع وی را مطلقه سازد. به این ترتیب در مورد مسئولیت‌های غیرمالی زوج هیچ ضمانت اجرایی در متون حقوقی تعریف نشده و تنها راه زنی که در چنین وضعیتی قرار دارد، تمسک به اثبات عسر و حرج خود در دادگاه است.

رویه قضایی نیز مؤید همین مطلب است. در پرونده‌هایی که زوجه به علت عدم برقراری رابطه جنسی درخواست طلاق داده است، ذیل ماده ۱۱۳۰ و با اثبات عسر و حرج خود توانسته است دادگاه را متقاعد به صدور رأی طلاق نماید و قاضی نیز با همین مستندات رأی را صادر کرده است. به عبارت دیگر نشوز زوج به‌تنهایی مسبب صدور رأی طلاق نیست. برای مثال در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۹۲ برای موردی که زوجه گواهی پزشکی دال بر باکره بودن خود پس از چند سال زندگی مشترک و عدم توانایی زوج در انجام عمل زناشویی را به دادگاه ارائه کرده بود، دادگاه تجدیدنظر استان تهران با احراز عسر و حرج زوجه ذیل ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، گواهی عدم امکان سازش را صادر کرده است. به همین ترتیب، شعبه ۱ دیوان عالی کشور نیز در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۲ با توجه به نظر داوران که موفق به سازش و اصلاح ذات‌البین نشده‌اند، تنفر زوجه از زوج را معمولی و عادی ندانسته و به سبب خوف بسیار زیاد وقوع فساد و فراهم شدن موجبات عسر و حرج با این حد از کراهت و نفرت گواهی عدم امکان سازش ذیل ماده ۱۱۳۰ را صادر نموده است. در این پرونده سال‌های اول ازدواج زوج از ارتباط زناشویی خودداری کرده بود و پس از آن نیز زوجه اقدام به ترک منزل مشترک کرده و پس از ۱۲ سال درخواست طلاق داده بود.

شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور نیز در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ در پرونده‌ای رأی به عدم امکان سازش داده و طلاق زوجه را صادر کرده است؛ به این دلیل که زوجین تنها هشت ماه زندگی مشترک داشته‌اند و مدت زیادی را جدا از هم زندگی کرده‌اند و برای جلوگیری از ایجاد مفسده ادامه زندگی مشترک بین آنان در وضعیت موجود مصلحت نیست^۱.

این درحالی است که اصل ۳ قانون اساسی در مورد چهاردهم «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» را یادآور می‌شود. همچنین در اصل ۲۰ بر «حمایت قانونی یکسان» از همه افراد «اعم از زن و مرد» و در همه جنبه‌ها و ابعاد حقوق «با رعایت موازین اسلام» تأکید شده است.

تأکید بر جرم‌انگاری نشوز زوج و درنظر گرفتن ضمانت اجرای کیفری برای موارد غیرمالی نشوز وی، از آن جهت است که در حال حاضر زوجه تنها با اثبات عسر و حرج خود

به دادگاه می‌تواند امکان رهایی از زندگی را که در آن به لحاظ جنسی در مضیقه است، پیدا کند، حال آنکه نشوز زوج طبق قواعد فقهی به‌تنهایی موجب طلاق زوجه است و لزومی به اثبات عسر و حرج در این زمینه نیست (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸، ۲، ۱۸۷)؛ امری که در محاکم ما رعایت نمی‌شود و زن مجبور است عسر و حرج خود را در موردی اثبات کند که عملاً امکان اثبات آن وجود ندارد، چراکه اغلب زوج در چنین مواردی حاضر به شهادت دادن نیست و برای روابط خصوصی زوجین هم عموماً شاهی وجود ندارد.

نتیجه

استواری کانون خانواده بر پایه عواطف و احساسات و وابستگی‌های روحی، نقش و حضور کیفر و مجازات را در آن کم‌رنگ می‌کند و خصوصی بودن آن تا حدودی ورود قانون را به آن با محظورات مربوط به حرمت حقوق و آزادی‌های فرد در ساحت حریم خصوصی خانواده مواجه می‌سازد. ملاحظه همین ویژگی، در جرایم عمومی نیز یکی از ادله قابل گذشت بودن برخی از جرایم ملاحظاتی خانوادگی و حیثیتی است. بنابراین در موارد مربوط به مشکلات خانوادگی به طریق اولی رعایت حریم خصوصی خانواده و اولویت‌بندی اهمیت بسزایی دارد و ورود قانون به این عرصه باید به موارد بسیار ضروری محدود شود؛ چراکه فرو ریختن پرده‌های محبت و احترام، صدمه جبران‌ناپذیری است که در اغلب موارد ادامه زندگی را ناممکن می‌سازد. باین‌حال کمک گرفتن از قانون و حراست از حریم افراد در برخی موارد اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و راهی به جز تمسک به ضمانت‌های کیفری باقی نمی‌ماند. از جمله این موارد ضایع شدن حقوق اولیه افراد در زندگی مشترک است و طبیعتاً حق جنسی یکی از مهم‌ترین حقوقی است که در زندگی زناشویی می‌توان برای زوجین متصور شد.

تأثیر عدم برآورده شدن این نیاز در روحيات زوجین و نحوه ادامه زندگی آنان غیرقابل انکار است؛ تاجایی که دلیل بسیاری از طلاق‌ها ممکن است به عدم تفاهم زوجین در این مسئله بازگردد. بنابراین همان‌گونه که زن در زندگی مشترک موظف به تمکین نسبت به نیاز جنسی مرد است و عدم رعایت این مسئولیت ضمانت‌های کیفری شرعی و قانونی سنگینی برای وی در پی دارد، مرد نیز باید متوجه نیاز جنسی همسر خود بوده، در این زمینه اهمال نرورد؛ چه آنکه در اسلام ارضای نیاز جنسی زن محدود به شوهرش است و همین

محدودیت بی‌شک وظیفهٔ مرد را سنگین‌تر خواهد کرد.

نشوز زوج در زندگی مشترک در صورت عدم انجام تعهدات شرعی و قانونی نسبت به زوجه که در فقه تحت چهار قالب نفقه، حسن معاشرت، مواقعه و قسم عنوان شده است، محقق می‌شود و پس از مرحلهٔ وعظ و نصیحت زن، در صورت عدم توجه و اصلاح زوج، حاکم حق تعزیر زوج را خواهد داشت.

از آنجا که نهاد خانواده در اسلام به‌غایت ارزشمند و آیات قرآن و روایات معصومان (ع) نیز مؤید این مطلب است، نهایت تلاش شارع برای حفظ و حراست از کیان آن به‌کار گرفته شده است. ضمانت کیفری تعزیر شوهر ناشز نیز یکی از این تدابیر است که به امید اصلاح زوج و جلوگیری از نابودی بنیان خانواده در شریعت اسلام تعبیه شده است.

مشروعیت ورود حقوق به ساحت روابط انسانی مبتنی بر ضرورت‌های ناشی از حمایت از حق‌های ثابت است؛ حق‌هایی که به لحاظ عدم توازن‌ها و نابرابری‌های فیزیکی، موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی و در نهایت جنسیتی ممکن است در معرض نقض و نادیدگی واقع شود و موجد تام «حق‌آوری» مثبت، تکلیف و برخورداری از حق امتیاز نباشد.

برابری و مساوات در مقابل قانون از اصول بنیادین مشروعیت دخالت دولت در تنظیم روابط، علاوه بر مشروعیت اصل سلطه و حاکمیت است، لکن تبعیضات مثبت و فراهم آوردن شرایط استیفای برابر در ظرفیت‌ها و موقعیت‌های نابرابر اقتصادی، اجتماعی، فیزیکی و جنسیتی نه تنها ناقض اصل بنیادین برابری و مساوات در قبال قانون نیست، بلکه از ضرورت‌های مربوط به مشروعیت اعمال سلطه، اقتدار و حاکمیت، و دخالت در روابط انسانی است.

بدین‌سان در معادلهٔ برخورداری از حق بهره‌مندی برابر از حقوق انسانی، مدنی و شهروندی، اعمال تبعیضات نسبت به فراهم آوردن شرایط استیفا، نگرش به اصل مساوات و برابری در مقابل قانون با زمینهٔ عقلانی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. قانون مدنی
۳. ابن منظور، ابوالفضل و جمال‌الدین، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، جلد پنجم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر الطباعة و النشر و التوزيع.
۴. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
۵. استادی، مجید و سالاری‌فر، محمدرضا، «نقش عوامل عاطفی- روانی در تحکیم خانواده از منظر آیات و روایات با رویکرد سبک زندگی اسلامی»، *پژوهش‌نامه سبک زندگی*، ۱۳۹۵، شماره ۳.
۶. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، *جامع المسائل*، ۵ جلد، چاپ دوم، قم: دفتر آیت‌الله بهجت.
۷. توجهی، عبدالعلی، «لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۸۹، شماره ۴۸.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *تسنیم*، قم: اسرا.
۹. جهاد دانشگاهی واحد استان سمنان، *تحکیم و تعالی خانواده*، جزوه دوره آموزشی غیرحضوری.
۱۰. حبیبی‌تبار، جواد (۱۳۸۰)، *حقوق خانواده*، قم: گام به گام.
۱۱. حبیبی‌تبار، جواد و فراهانی، انسیه (۱۳۹۴)، «قانون حمایت خانواده و ضمانت اجرای مؤثر در مورد نشوز زوج»، *فصلنامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۱۳۹۴، شماره ۲، ص ۴۹ تا ۷۰.
۱۲. حسینی، اکرم، «تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۸۳، شماره ۲۶.
۱۳. حکمت‌نیا، محمود و همکاران (۱۳۸۸)، *فلسفه حقوق خانواده*، جلد دوم، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۴. حلی، جعفر بن الحسن (۱۳۸۹ق)، *شرایع الاسلام*، جلد دوم، تهران: منشورات الاعلمی.
۱۵. خوش‌منش، ابوالفضل، «ازدواج به مثابه پیمان بزرگ معناشناسی تطبیقی «مبثاق غلیظ» در قرآن»، *فصلنامه کتاب‌قیوم*، ۱۳۹۱، شماره ۶.

۱۶. شاکری گلپایگانی، طوبی؛ کاردوانی، راحله؛ وکیلی، مهدی، «بررسی فقهی حقوقی گستره نشوز زوجین و شیوه مواجهه با آن»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۹۳، شماره ۶۴.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲)، *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دارالعلم.
۱۸. عاملی، محمدبن مکی (۱۴۱۰ق)، *اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*، دارالتراث، دارالاسلامیه.
۱۹. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: کتابفروشی دآوری.
۲۰. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۱. غلامپور، محمد و عبدالغنی، سکین اسامه (۱۳۸۸)، «عوامل تحکیم و تقویت خانواده»، *فصلنامه راه تربیت*.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، النکاح*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۳. کرمی، محمدتقی و احمدیه، مریم، «تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۹۰، شماره ۵۱.
۲۴. مرادخانی، احمد (۱۳۹۴)، «احکام خانواده و نشوز مرد در کتاب التفسیر مسند امام رضا(ع)»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۳۹۴، شماره ۳۹.
۲۵. مشکینی، میرزا علی (۱۳۷۷)، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.
۲۶. ملکوتی‌خواه، اسماعیل (۱۳۹۰)، «معناشناسی «میثاق غلبه» در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۹۰، شماره ۵۲.
۲۷. معین، محمد (۱۳۶۰)، *لغتنامه*، تهران: امیرکبیر.
۲۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۵ق)، *ترجمه تحریر الوسیله*، (علی اسلامی)، جلد پنجم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۴ق)، *تحریر الوسیله*، جلد دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم
۳۰. میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۷۷)، «تأکید بر اخلاق، تلطیف در حقوق، دو ضرورت ناگسستنی خانواده»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۷۷، شماره ۲.
۳۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله و سید علیزاده گنجی، سید جواد، «نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران»، *مجله حقوق اسلامی*، ۱۳۹۲، شماره ۳۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی